

## شیوهی تعامل با علم عرفان اسلامی

حیدر حب الله

ترجمه: محمد رضا ملانی

سؤال 1: با توجه به مباحثی که درباره‌ی ولایت عرفانی ارائه کردید و با توجه به رجوعی که به کتب عرفاء داشتید الان چه نظری دارید؟ آیا در قضاوت خود نسبت به عرفاء، هنوز احساس می‌کنید که بیشتر هم رأی با فقهاء هستید و یا اینکه احساس می‌کنید با فقهاء در رابطه با نگاهی که به عرفان دارند، خیلی اختلاف نظر دارید؟

پاسخ: مباحثی که من در این رابطه، ارائه کردم فقط تلاشی ساده برای توضیح برخی افکار متصوفه و عرفاء در موضوع ولایت و انسان کامل است. اما ما عادت نداریم بپذیریم که یک شخص، در عین حال که اعتقاد به یک اندیشه و تفکر ندارد، همان اندیشه و تفکر را به صورتی ساده، شرح دهد و لذا چنین شخصی را از انصار و طرفداران آن اندیشه تلقی می‌کنیم. به همین دلیل گاهی گمان می‌کنم این مباحث و سخنرانی‌ها، به مخاطبان چنین القاء می‌کند که گویا من نیز به این افکار اعتقاد دارم؛ درحالی که چنین نیست. من هنوز به بسیاری از مطالبی که در نظریه‌ی انسان کامل و حقیقت محمدیه آمده و توسط متصوفه و عرفاء مطرح شده، اعتقادی ندارم و دلیل قانع کننده‌ای بر این مطالب نیافتم و البته شخصا، به مرتبه‌ای هم نرسیدم که از کشف و شهود، بهره‌ای داشته باشم تا این مطالب، توسط کشف و شهود برای من ثابت شود. در آیات قرآنی و نیز سنت متواتر و یقینی هم چیزی نیافتم که این ادعاها را ثابت کند. حتی شاید آنچه در قرآن مشاهده می‌کنم بر عکس این نظریات باشد.

اما تمام اینها باعث نمی‌شود به این نظریات، احترام نگذاریم و آنها را یک دیدگاه – واقعا – قابل اعتنا ندانیم. لازم است نظرات آنها را به عنوان یک دیدگاه در فهم عالم و وجود و انسان و دین، توضیح دهیم و از حق عرفاء در طرح افکارشان دفاع کنیم حتی اگر خودمان، هم عقیده‌ی با آنها نباشیم.

من قبول ندارم که در ارزیابی عرفان، به «شیوه‌ی فقهاء» نزدیکتر هستم. موضوع ما اکنون، موضوع فقهاء نیست و شما هم می‌دانید من ملاحظات زیادی به شیوه‌ی فقهاء در فهم نصوص و در موارد دیگر دارم. بلکه موضوع ما، گاهی شیوه‌ی فهم نصوص دینی است و گاهی بررسی این نکته که ادله‌ی عقلی مطرح شده در این مساله و یا هر مساله‌ی دیگر، تا چه اندازه، جدی و قابل اعتنا است آنهم بعد از بعید شمردن ادعاهای متصوفه که فقط برای خودشان، حجت است؛ چون برای ما کشف و شهودی مشابه آنچه برای عرفاء اتفاق افتاده حاصل نشده است.

هنوز هم اعتقاد دارم عرفاء و متصوفه در بُعد روحی اسلام، ابداعاتی داشتند و بسیاری از افکار زیبا و جالب را ارائه کردند که از این جهت، بر گردن ما حق دارند. اما اثبات برخی از نظریات آنها – قطع نظر از خود عرفان و ادبیاتش و نیز اطمینان به صحت آنچه می‌گویند – به نظر، مشکل است و قانع

کننده نیست؛ هر چند عرفاء تلاش کنند این نظریات را به عنوان فتوحات بزرگ در عرصه‌ی معرفت، به ما ارائه کنند.

نصیحت من به همه‌ی برادرانی که متمایل به فضای عرفانی و صوفیانه هستند این است که سعی کنید فکر و اندیشه‌ی شما، متأثر از این موارد نباشد: اعجاب، ذوب در اشخاص (ولو اینکه از بزرگان باشند)، اطمینان به دیگرانی که ثابت نشده احوال آنها نزد خداوند حجت است، تمایلات عاطفی و نیز خلط بین عرفان و فلسفه. سعی کنید قوه‌ی تفکر شما، بر این موارد، بنا نشود. زیرا باید در برابر خداوند متعال، درباره‌ی عقائد و تصورات و فهم خود، پاسخ گو باشید. هر گاه توانستید از این موارد، خلاصی یابید و تحت تاثیر آنها نباشید در این هنگام باید با نگاهی تیزبین و دقیق و پرجرات، رصد کنید که آیا واقعا دلیلی بر آنچه که اعظم و بزرگان، گفته‌اند وجود دارد یا خیر؟ یا اینکه دلیل شما بر فلان فکر و نظریه، فقط این است که آن عالم جلیل‌القدر و بزرگ و والامقام، چنین گفته که این نظریه، دلیل قانع کننده‌ای دارد؟ زیبا بودن یک اندیشه، لزوماً بدین معنی نیست که اندیشه‌ی صحیحی است. بُعد جمالی و زیبا بودن یک اندیشه، تنها عامل صحیح بودن افکار و برنامه‌ها نیست بلکه یکی از عناصر صحت آنهاست. این مشکل را دقیقاً می‌توان در میان برخی روشنفکران نیز مشاهده کرد که برای پذیرفتن یک فکر غربی، به زیبایی و رونق آن اکتفا می‌کنند و گاهی به آن فکر، شدیداً اعتقاد پیدا کرده ولی حتی یک دلیل ساده بر اثبات آن نمی‌توانند ارائه کنند؛ تنها به این خاطر که آن فکر غربی، تحت تاثیر عوامل متعددی در جان‌های آنها نفوذ کرده و متأثر از عناصری به هم پیوسته، در اذهان آنها ریشه دوانده است بدون اینکه یک روند استدلالی و علمی را طی کرده باشند.

برخی از ما باید به خودمان رجوع کنیم و ببینیم آیا پذیرش این افکار بزرگ در عرفان و ... به خاطر یک دلیل حقیقی و واقعی بوده و یا محصول اعجاب و شگفت زدگی و خیره شدن در مقابل این افکار است؟ این اعجاب و خیره شدن هم احیاناً می‌تواند ناشی از وضعیت نفسی و روحی‌ای باشد که شخص، هنگام مواجهه با این نوع از علوم باشکوه – به خاطر طبیعت اینگونه دانشها و نوع زبانی که استفاده می‌کنند – دچار آن می‌شود. ما باید به گونه‌ای باشیم که وقتی دلیل قانع کننده‌ای می‌یابیم آن را قبول کرده و به شدت آن را در آغوش گیریم؛ ولی اگر چنین دلیلی نیافتیم باید جرأت این را داشته باشیم که از کشف و شهودی که خودمان ندیده‌ایم دفاع نکنیم؛ زیرا چنین کاری در اینگونه علوم، تقلید محض و مذموم است. البته انکار سخنان متصوفه و عرفاء و یقین به واقعی نبودن آنها نیز کار درستی نیست و برای این انکار و قطع نیز، نیاز به دلیل قانع کننده‌ای داریم.